

گل‌هایی که پَرپر می‌شوند: درنگی بر افزایش خودکشی در افغانستان



وزارت صحت عامه افغانستان اعلام کرده که بررسی تازه این نهاد نشان می‌دهد که حدود ۹ درصد جمعیت کشور تمایل به خودکشی دارند. در این میان ولایت هرات با بیشترین آمار اقدام به خودکشی به ویژه در میان زنان و دختران شهرت دارد، طوری که از شروع سال روان ه.ش تا به حال ۴۰۰ مورد اقدام به خودکشی در این ولایت ثبت شده است. در حقیقت، محرک خودکشی تنها فقر، ناامنی، خشونت‌های خانوادگی و امثالهم نیست؛ بلکه اکثراً ناشی از تکالیف روانی، نداشتن معنا در زندگی و پی نبردن به هدف واقعی زندگی می‌باشد. نکته جالب این‌جاست که اساساً اسلام، از هدف زندگی آغاز می‌شود. در جهان‌بینی اسلامی، رسیدن به آرامش از طریق پاسخ دادن به اساسی‌ترین سؤالات زندگی بدست می‌آید. پاسخ به سه سؤال اساسی: از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ و کجا می‌روم؟ هر نوع پاسخ غلط و عدم قناعت بخش به این سؤالات، منجر به ایجاد اضطراب در زندگی فرد می‌گردد. اما زمانی‌که یک فرد پاسخ درست و قناعت بخش به این سؤالات دریافت کند، منجر به آرامش ذهنی و اطمینان قلبی وی گردیده و زندگی برایش معنا پیدا می‌کند و بدین‌ترتیب انگیزه‌های خودکشی در وی از بین می‌رود.

چنانچه، تحقیقاتی که در مورد خودکشی صورت گرفته بزرگترین علت را بی‌ایمانی و عدم درک معنا و هدف زندگی گفته‌اند. در مورد خودکشی، سازمان صحت جهانی، آمار بسیار تکان‌دهنده منتشر کرده که سالانه یک میلیون انسان در جهان دست به خودکشی می‌زنند و بیشترین میزان خودکشی در کشورهای غربی صورت می‌گیرد، به خصوص کشورهایی که در حال از دست دادن ایمان اند، خودکشی زیاده‌تر است.

در واقع، اگر یک مفکوره، عقیده یا جهان‌بینی اساسی نباشد، پس زندگی تکیه‌گاهش چه باشد؟ بدون شک، این مفکوره‌های اساسی است که انسان آموزش را بدان ربط می‌دهد و منحیت تکیه‌گاه در پیچ و خم حوادث برایش قرار می‌گیرد و در بدترین شرایط بدان تکیه می‌کند. اگر تکیه‌گاهی نباشد طبیعی است که انسان تمایل و شوقی برای زندگی کردن نمی‌داشته باشد و به زندگی‌اش پایان می‌دهد.

به همین دلیل است که، در تاریخ معاصر افغانستان، مردم روزگار بسیار سخت و مشقت‌باری را تجربه کرده‌اند، پدر و مادر، دختر و پسر، خواهر و برادرشان را از دست داده‌اند، ولی با آن‌هم امید به زندگی داشته‌اند. همه‌ای هست و بودشان

به تاراج رفته، ولی دو باره از صفر شروع کرده اند، اما ناامید نشده‌اند و تمایل خودکشی به سرشان نزده است. چون تکیه‌گاهی بنام ایمان در زندگی داشته‌اند. اما بر ما چه رفته است که به چنین سیه روزی سردچار شدیم؟ در حقیقت، زمانی‌که یک جامعه هدف زندگی‌اش را گم کند، افراد آن جامعه معنای زندگی کردن را از دست می‌دهند و در صحرای بی سر و ته دست و پا می‌زنند. حالانکه اساساً انسان طوری خلق شده که در جستجوی معنا برای پیش‌برد زندگی‌اش می‌باشد. اگر معنا نباشد، زندگی نیز در کار نیست.

کم‌رنگ شدن نقش ارزش‌های اسلامی بدلیل پخش و نشر دموکراسی، بی‌بندوباری، فعالیت غیراخلاقی رسانه‌ها و افزایش فساد و فحشا در جامعه افغانی باعث گردیده که مردم هدف زندگی خود را که اسلام برای شان تعیین کرده از یاد برده و رسیدن به خوشبختی و لذت و خوشگذرانی را هدف قرار دهند؛ قرار گرفتن خوشبختی و خوشی به یک هدف اصلی زندگی در کوتاه مدت می‌تواند زندگی را تا اندازه‌ی جالب بسازد، اما این حالت مؤقتی و زودگذر بوده و در درازمدت معنا را از زندگی انسان می‌گیرد و وی را به افسردگی و دل‌تنگی دچار ساخته که نهایت آن به خودکشی می‌انجامد.

مفکوره خوشگذرانی و داشتن زندگی پر زرق و برق همه روزه از راه‌های مختلف به اذهان مردم افغانستان تلقین می‌گردد. از طریق نظام تعلیمی و تحصیلی که هدف تحصیل را کسب منفعت و رسیدن به یک مقام خوب تعریف کرده، از طریق رسانه‌ها با پخش افکار مزخرف که به انسان دید عیش و نوش و خوشگذرانی در زندگی را می‌دهد و از طریق حکام و سیاستمداران که نظام سیکولریزم را در عرصه دولرداری تطبیق نموده و نقش خدا و ارزش‌های دینی را در زندگی جمعی مردم دور ساخته و دین را یک امر خصوصی ساخته‌اند.

این حالت باعث شده تا مردم دچار تکالیف بی‌شمار روانی و فکری گردیده و برای رسیدن به سراب خوشبختی زندگی‌شان را به جهنم میدل سازند. طوری‌که همین اکنون 65 درصد مردم افغانستان را تکلیف روانی گرفته که یکی از دلایل آن دید لذت و خوشبختی نسبت به زندگی است. این دید باعث گردیده تا هزاران تن را که خوشبختی را در اقامت داشتن در بلندمنزل‌های اروپا می‌دانستند، غرق دریاها و ابشار کند. تعدادی دیگری را محکوم به زندگی حیوانی در کمپ‌های مهاجرین کرده، بعضی‌ها را برده معاصر و کارگر پیش پا افتاده در غرب ساخته است. در ضمن، تعدادی هنوز شب‌ها بیاد رفتن به اروپا و رسیدن به خوشبختی سر به بالین می‌گذارند.

اما سؤال این‌جاست که آیا لذت، امکانات و رفتن به اروپا می‌تواند خوشبختی و آرامش را در دنیای پر از هرج و مرج به ارمغان آورد؟ در این مورد تحقیقات معاصر خود اروپایی‌ها نشان می‌دهد که در نیم قرن اخیر، بعد از 1950 میلادی، عاید مردم انگلیس، امریکا و جاپان سه برابر افزایش یافته و زندگی‌شان وضعیت مطلوبی پیدا کرده است. ستندردها و سهولت‌های زندگی‌شان چند برابر شده؛ طوری‌که حالا دیگر آن‌ها در مقایسه به گذشته خانه‌های بزرگتری دارند و تکنالوژی مدرن، زندگی راحت‌تری را برای‌شان فراهم کرده است. آن‌ها وسایل لوکس و گران قیمت می‌خرند. ولی نتایج حاصل از تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که این امکانات رفاهی باعث افزایش احساس خوشبختی در انسان‌ها نشده، بلکه به افسردگی، دل‌تنگی، پوچی مردم افزوده و زندگی یکنواخت را به غرب ارمغان آورده که در نتیجه آن آمار خودکشی بلند رفته است.

ناگفته نباید گذاشت که مشکل خودکشی مشکل اسلام نیست و آن را حرام می‌پندارد، بلکه خودکشی زاده افکار و نظام سرمایه‌داری است و هم‌چو مشکلات در تاریخ اسلام بیگانه بوده است. چون در اسلام، داشتن ایمان و درک هدف اساسی زندگی یگانه گره محکمی است که انسان را در پیچ و تاب حوادث زنده نگه می‌دارد و وی را از رفتن به سوی آینده؛ ناامید، دل‌تنگ و افسرده نمی‌کند و زندگی وی را از افتیدن به دام ابتدال، پستی، پوچی و خودکشی وقایه می‌کند.

در کنار این، از زیبایی‌هایی اسلام این است که مسلمانان را به مثبت اندیشی، رحمت و مغفرت الله سبحانه و تعالی و بشارت‌های جنت تشویق و ترغیب کرده است و ناامیدی را حرام قرار داده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم همواره در دعاهایش از غم و اندوه، و ناتوانی و سستی به الله سبحانه‌وتعالی پناه می‌خواست. پس با این بشارت و امید که اسلام به

پيروانش می‌دهد و هدف وی را در زندگی بصورت درست و واقعی ترسیم نموده، چگونه امکان دارد که تمایلی به خودکشی پیدا کند.

در واقع، دوری از ارزش‌های اسلامی در صحنه‌ی فردی و جمعی و تاثیر افکار خطرناک غربی باعث نارضایتی داخلی، تکالیف روانی و خودکشی گردیده؛ پس برماست که با تطبیق و به صحنه در آوردن اسلام در عرصه زندگی فردی، فامیلی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه خویش را از تأثیرات مخرب مفکوره‌ها و ارزش‌های پر زرق و برق غربی و سیکولریستی که ظاهراً فریبنده، ولی از باطن پوچ و مایه‌ی بدبختی‌هاست، محافظت نماییم و دو باره به زندگی خویش معنای واقعی ببخشیم.

مصدق سهاک

عضو دفتر مطبوعاتی حزب التحریر - ولایه افغانستان